

## بررسی تطبیقی تفسیر آیات رجعت از دیدگاه زمخشری، علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی

✍ ملیحه خداینده<sup>۱</sup>

### چکیده

رجعت در آخر الزمان به معنای بازگشت برخی اموات به دنیا، بعد از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و قبل از وقوع قیامت، یکی از باورهای مسلم شیعیان است که اهل سنت بدان اعتقاد ندارند. آیات بسیاری از قرآن به مسئله رجعت در امت‌های گذشته از جمله آیات زنده شدن هفتاد نفر از قوم حضرت موسی، زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی، زنده شدن حضرت عزیر و... اشاره دارد، که مورد اتفاق مفسران شیعه و سنی است. پس می‌توان فهمید که رجعت در آینده امکان دارد و هیچ مانع عقلی و نقلی برای آن وجود ندارد. آیاتی نیز به رجعت در آخر الزمان اشاره دارد، که از نظر تأویل و تفسیر این آیات، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. علامه طباطبائی و جوادی آملی در آیه ۸۳ سوره نمل که خداوند می‌فرماید بعضی از امتها را محشور می‌کنیم، مفهوم آیه را به رجعت به دنیا معنا کرده‌اند و زمخشری به حشر در قیامت معنا کرده است. این مقاله در بررسی آیات رجعت، دیدگاه زمخشری، علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی را به روش کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی مورد نظر قرار داده است.

**کلیدواژگان:** رجعت، امکان رجعت، آخر الزمان، علامه طباطبائی، جوادی آملی، زمخشری

## ۱. مقدمه

یکی از مباحثی که از دیر باز در کلام اسلامی مطرح بوده وهست مسئله رجعت یعنی بازگشت به دنیا پس از ظهور حضرت حجت و پیش از قیامت است، بحث رجعت نیز مانند دیگر مباحث کلامی موافقان و مخالفانی دارد، شیعیان عقیده دارند که رجعت امری حتمی و غیر قابل انکار می‌باشد و برای اثبات مدعای خود دلائل مختلفی از قرآن و روایات بیان می‌کنند که در این نوشته تعدادی از این دلائل به صورت مختصر ارائه می‌گردد و در مقابل اهل تسنن قرار دارند که منکر رجعت بوده و حتی قائلین به رجعت را کافر می‌دانند. اگر فردی نگاهی اجمالی به آیات قرآن و روایات بیندازد در می‌یابد که آیات و روایات دال بر رجعت چه از حیث دلالت، چه از حیث سند و چه از نظر تعداد بسیار محکم و قطعی الصدور می‌باشد. با این وجود می‌بینیم که برادران اهل سنت قائلین به رجعت را کافر می‌دانند. این نوشتار درصدد است که به بررسی آیات رجعت از دیدگاه زمخشری، علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی بپردازد. که به روش کتابخانه‌ای، تحلیلی و مقایسه‌ای انجام شده است و در صدد است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: ۱- فلسفه رجعت چیست؟ ۲- چه زمانی رجعت رخ خواهد داد؟ ۳- امکان وقوع رجعت از منظر قرآن چگونه است و دلایل آن کدامند؟ با توجه به اهمیت رجعت در نظام اعتقادی شیعی، عالمان و محدثان شیعه از دیرباز کتاب‌ها و رساله‌های متعددی درباره آن تألیف کرده‌اند. که در تمامی این آثار نظر علما و مفسران به صورت کلی و جمع‌بندی لحاظ شده است، از جمله کتاب الرجعة، اثر میرزا محمد مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی، کتاب الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی؛ کتاب رجعت، محمدباقر مجلسی، کتاب الشیعة و الرجعة، محمدرضا طبسی. پایان نامه‌ی بررسی تطبیقی کلامی و تفسیری آموزه رجعت از منظر امامیه و اهل سنت متأخر از مهدی بهمنی و پایان نامه‌ی رجعت از دیدگاه قرآن و سنت از نسیم حیدر زید؛ مقاله‌ی بررسی دلالت آیه ۸۳ سوره نمل بر رجعت از دیدگاه فریقین از رمضان پای برجای، مقاله‌ی رجعت از نگاه فریقین، نویسنده: کریم عسکری اسلام‌پور؛ ولی این آثار هیچ کدام آیات رجعت را از منظر عالمان مشخصی مورد بررسی قرار نداده‌اند، از این جهت در این مقاله نظر زمخشری، علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲. مفهوم شناسی کلمه رجعت

رجعت، در لغت از رَجَع یعنی انصراف پیدا کردن گرفته شده است. و در آیه‌ی «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِيَّ» یعنی رجوع و بازگشت می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه ق: ۸، ۱۱۴)؛ الرَّجْعَةُ یعنی یکبار

می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۲۶ق: ۱، ۲۲۵) و در قرآن قول خداوند متعال «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً» یعنی بازگشت شما، و رُجْعِي و رُجْعَانَا، با ضمه یعنی منصرف شدن، و در معنی «إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى» یعنی بازگشت. (زبیدی، ۱۳۰۷ق: ۱۱، ۱۵۱)؛ رَجَع، دلالت بر رَد و تکرار می‌کند. وقتی می‌گویی رَجَعْ یَرْجِعُ رُجُوعاً، هنگامی که برگشت، مرد به زنش رجوع می‌کند. الرُّجْعَى یعنی بازگشت. اصل آن برگشت به آنچه که از قبل بر آن بود از نظر مکانی یا صفتی یا حالی، یا عملی. (مصطفوی، ۱۴۱۰ق: ۴، ۶۹) رجعت در اصطلاح متکلمان شیعه، عبارت است از: بازگشت برخی از مردگان به دنیا، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، به همان صورتی که در دنیا بوده‌اند. (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ۷۷؛ طبرسی، ۱۴۱۴ق: ۷، ۳۶۷)

اعتقاد به رجعت یکی از امور مسلم مذهب شیعه می‌باشد که از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مورد توجه بوده است تا آنجا که علمای شیعه درباره آن ادعای اجماع کرده‌اند (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ۵۲) و برای اثبات رجعت به اجماع تمسک جسته‌اند. (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۴ق، ۷، ۳۶۷) برخی از اندیشمندان امامیه نیز اعتقاد به رجعت را از ضروریات مذهب امامیه دانسته‌اند. (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۳، ۳۳۵) لغت شناسان اهل سنت نیز در تعریف «رجعت» گفته‌اند: «رجعت، مذهب قومی از عرب است که در زمان جاهلیت نزد آنها معروف بوده و مذهب گروهی از فرقه‌های مسلمانان از صاحبان بدعت‌ها و هواپرستان است که می‌گویند: همانا مرده، زنده شده و به دنیا برمی‌گردد، همان گونه که قبل از مرگ بوده است. از آن جمله‌اند گروهی از رافضی‌ها که می‌گویند: علی بن ابیطالب(علیه السلام) در زیر ابرها پنهان است، پس خارج نمی‌شود با کسانی که همراه فرزندان او خارج می‌شوند، تا اینکه منادی از آسمان ندا می‌دهد: همراه فلانی خارج شو».

رجعت در ادیان دیگر نیز مطرح می‌باشد. در آیین زرتشت به برخاستن مردگان قبل از آمدن «سوشیانس پیروزگر» (ر.ک؛ پورداوود، ۱۳۴۶ق: ۲) و زنده شدن گرشاسپ، پسر سام توسط سوشیانس (ر.ک؛ دادگی، ۱۴۲۲ق: ۴۲) تصریح شده است. در انجیل، برخاستن حضرت عیسی(ع) از قبر (ر.ک؛ کتاب مقدس، رومیان: ۹) و نیز بازگشت او در آخر الزمان (یوحنا، ۲۵ و همان، ۴: ۳ و همان، ۲: ۲۲-۲۳) آمده است. اهل سنت رجعت را انکار و معتقدان به آن را در «علم رجال» تضعیف کرده‌اند. (ر.ک؛ النیشابوری، بی تا، ۱، ۱۵)

### ۳. فلسفه رجعت

در بیان فلسفه و علت وقوع رجعت در آیات سوره نمل چنین بیان شده است: «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَلَمْ يَأْتِنَا بِالْآيَاتِ وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آتَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ»

(۸۵) «(به خاطر بیاور) روزی را که از هر امتی دسته‌ای از آنها را که آیه‌های ما را دروغ شمرده‌اند محشور کنیم و ردیف شوند. و چون بیایند گوید چرا آیه‌های ما که دانش شما بدان نمی‌رسید دروغ شمردید؟ شما چه اعمالی انجام می‌دادید؟ به سزای آن ستم‌ها که کرده‌اند عذاب بر آنان واجب شود و سخن نگویند». «وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا» جمله‌ای است حالیه و معنایش این است که: آیات مرا تکذیب کردند، در حالی که هیچ علمی به آن نداشتند، و از آن اعراض کردند، چگونه چیزی را که به آن علم نداشتند تکذیب کردند؟ و چگونه نسبت دروغ به آن دادند؟ در حالی که هیچ دلیلی علم آور بر گفته خود نداشتند؟ «أَمَّا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» یعنی غیر از تکذیبی که کردند چه کارهای دیگری می‌کردند؟ پس از هر امتی فوجی از تکذیب کنندگان به آیات الهی محشور می‌شوند و هم چنان بازداشت می‌شوند، تا آنکه در محضر خطاب، حضور به هم رسانند، در آن هنگام خدای تعالی به ایشان می‌فرماید: آیا آیات مرا تکذیب کردید در حالی که هیچ احاطه علمی به آن نداشتید؟ و یا چه کارها غیر از تکذیب می‌کردید؟ این سؤال متضمن توبیخ آنان است از این جهت که جز تکذیب آیات کار دیگری نداشتند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵، ۵۷۱؛ درس تفسیر جوادى آملی، سوره نمل، جلسه ۲۳)

#### ۴. زمان رجعت

قرآن زمان وقوع رجعت را از مواردی می‌داند که علم آن نزد خداوند است، چراکه علم به غیب به طور مطلق از آن او است. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره، ۳ و ۴). در کتاب معانی الاخبار از امام صادق علیه السلام روایت آمده، که در ذیل آیه: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» فرموده: «کسی که ایمان به قیام قائم علیه السلام داشته باشد، و آن را حق بداند». (کمال الدین، ۲، ۳۴۰، ۱۹) کلمه «غیب»، چیزی است که آدمی نمی‌تواند آن را حس و درک کند، و آن عبارتست از خدای سبحان، و آیات کبرای او، که همه از حواس ما غایبند، و یکی از آنها قیامت است. پس ایمان به غیب، ایمان به خدای تعالی است. قرآن کریم همواره اصرار و تاکید دارد در اینکه بندگان خدا نظر خود را منحصر در محسوسات و مادیات نکنند، بلکه از عقل سلیم و قلب خالص پیروی کنند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱، ۱۷۷؛ جوادى آملی، ۱۴۳۳ق: ۱، ۱۷۷)

روز رجعت از ایام الله است: «وَوَدَّعَزَّوَجَلَّ ذُرِّيَّتَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» شکی نیست که مراد از «ایام»، ایام مخصوصی است، و نسبت دادن ایام مخصوص به خدا با اینکه همه ایام و همه موجودات از خداست، حتماً به خاطر حوادثی است که در آن ایام مخصوص به وجود آمده و امر خدای تعالی را ظاهر ساخته است، که در دیگر ایام چنین

ظهوری رخ نداده است، مانند روز مرگ، که در آن روز سلطنت آخرتی خدا هویدا می‌گردد، و نیز مانند روز قیامت که هیچ کس برای دیگری مالک چیزی نیست و برای کسی کاری نمی‌تواند بکند، و همه امور، تنها به دست خدا است، و نیز مانند ایامی که قوم نوح و عاد و ثمود در آن ایام به هلاکت رسیدند، چون این گونه ایام، ایامی هستند که قهر و غلبه الهی در آن ظاهر گشته، و عزت خدایی، خودنمایی کرده است. ممکن است ایام ظهور رحمت و نعمت الهی، جزء این ایام بوده باشد، البته آن ایامی که نعمتهای الهی آن چنان ظهوری یافته که در دیگر ایام به آن روشنی نبوده است، مانند روزی که حضرت نوح و یارانش از کشتی بیرون آمدند و مشمول سلام و برکات خدا شدند، و روزی که ابراهیم (علیه السلام) از آتش نجات یافت، و امثال اینها، زیرا اینگونه ایام، مانند ایام مذکور دیگر، در حقیقت نسبتی به غیر خدا نداشته، بلکه ایام خدا و منسوب به اویند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۲، ۲۳) در برخی روایات روز رجعت را یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت الهی در آن متجلی خواهد شد، برشمرده اند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «ایام الله ثلاثه: یوم یقوم قائم، یوم الکره و یوم القیامه؛ روزهای خدا سه تاست، روز ظهور قائم، روز رجعت و روز قیامت». (صدوق، بی‌تا: ۱، ۱۰۸). زمخشری در تفسیر کشاف بیان می‌کند که: منظور از ایام الله، رخدادهایی است که برای امت‌های پیشین رخ میدهد، مثل اینکه عرب‌ها به جنگ‌های خویش «الایام» می‌گویند. مثل یوم ذی قار و یوم الفجار. (سوره ابراهیم، ۶۹۱).

## ۵. امکان وقوع رجعت از منظر قرآن کریم

### ۵-۱. در امت‌های پیشین

خداوند در قرآن به زنده کردن مردگان در امت‌های پیشین اشاره می‌کند. مانند آیات: «قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»؛ (یس، ۷۸ و ۷۹) «گفت: چه کسی زنده می‌کند استخوان‌ها را، در حالی که پوسیده است؟ بگو: زنده می‌کند آن‌ها را، کسی که بار اول آن‌ها را آفریده است. او به تمام مخلوقات داناست». «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَحْيِيَ الْمَوْتَىٰ»؛ (قیامه، ۴۰) «آیا پروردگار توانایی زنده کردن مردگان را ندارد». این دو آیه شریفه در پاسخ کسانی است که زنده کردن مردگان را انکار می‌نمایند. که می‌فرماید: خدا بر زنده کردن مردگان توانایی دارد. رجعت هم نوعی زنده کردن مردگان است؛ به این بیان که اگر تمام مردگان زنده گردند، قیامت نامیده می‌شود و اگر برخی از آنان زنده شوند، رجعت نام دارد.

خداوند در آیه‌ی ۲۴۳ سوره ی بقره به زنده شدن هزاران نفر از مردم اشاره می‌کند، که بر اثر بیماری طاعون از دنیا رفته بودند، و با درخواست حزقیل نبی خداوند آنها را زنده کرد، این نشانه امکان رجعت به دنیا است که مورد قبول علما می‌باشد. پس این چنین می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ...» ؛ «آیا از [حال] کسانی که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ خدا به آنان گفت: بمیرید [همه مردند] آن‌گاه آنان را زنده کرد... . گروهی هزارنفری برای فرار از مرگ از شهر خود بیرون رفتند؛ چون در شهر بیماری طاعون فراگیر شده بود. به شهر ویرانه‌ای رسیدند، در آن ساکن شدند، حق تعالی فرمان داد همه بمیرند، همه مردند. سالیانی که از این ماجرا گذشت، روزی حزقیل نبی از آن‌جا می‌گذشت، از خدا درخواست نمود تا آنان را زنده کند، خدا آنان را زنده کرد». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲، ۴۲۶؛ جوادی آملی، ۱۴۳۳ق: ۴، ۱۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱، ۳۵۷).

آیات زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی که می‌خواستند خداوند را ببینند، صاعقه ای آنها را فرا گرفت و همه مردند؛ و دوباره خداوند همه ی آنها را زنده کرد، این آیات نیز مؤیدی دیگر بر امکان وقوع رجعت در امت‌های گذشته می‌باشد، که علما آن را نیز تأیید کرده‌اند. و این چنین آمده است: «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛» (بقره، ۵۵ و ۵۶) و چون گفتید: ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس در حالی که می‌نگریستند، صاعقه شما را فراگرفت، سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید». با این مردن و دوباره زنده شدن، حجت الهی بر بنی اسرائیل تمام شد؛ زیرا بعث بعد از موت، از قبیل آیات انفسی است که به آیات آفاقی نظیر شکافته شدن دریا افزوده شده است و بنی اسرائیل می‌بایست شکر این هر دو را به جا آورند؛ چنان که بنی اسرائیل عصر نزول قرآن نیز که این حوادث از طریق اخبار متواتر و قطعی تاریخی به دست آنان رسید، باید از آن پند گیرند و به بیراهه نروند. مقصود از بعث در جمله (بعثناکم)، رجعت و برگشت دادن است (از این رو این آیه از ادله امکان رجعت محسوب می‌شود) نه زیاد کردن نسل و افزودن فرزندان بنی اسرائیل، چنان که در برخی تفاسیر آمده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱، ۱۸۹؛ جوادی آملی، ۱۴۳ق: ۴، ۲۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱، ۱۷۷)

آیاتی که داستان زنده شدن حضرت عزیز را پس از صد سال بیان می‌کند: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ حَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ

نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (بقره، ۲۵۹). «چون آن کسی که به شهری که بام‌هایش فرو ریخته بود عبور کرد [و با خود] گفت چگونه خدا این مردگان را زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند. آن‌گاه، او را برانگیخت و گفت چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز، گفت: بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر تغییری نکرده است، و به چارپای خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا] نشانه‌ای [از قدرت خدا] برای مردم است. به استخوان‌ها بنگر چگونه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده شدن مردگان] برای او آشکار شد، گفت: [اکنون] می‌دانم خدا بر هر چیزی تواناست». داستان از این قرار است که پیامبری به نام عزیز یا ارمیا، روزی از کنار دهکده‌ی خرابه‌ای می‌گذشت که اهل آن نابود شده بودند، زیر سایه‌ی درختی برای استراحت توقف کرد و چارپایش را زیر سایه‌ی درخت بست، مقداری میوه (انجیر و خرما) چید. در این هنگام، برایش این پرسش پیش آمد که خدا اینان را چگونه زنده می‌گرداند؟ خدا او را صد سال می‌میراند و دگرباره زنده ساخت. عبارت «اماته»، از ماده‌ی موت به معنای مرگ است. بسیاری از مفسران از جمله علامه و جوادی آملی و زمخشری این آیه را به معنای زنده کردن مردگان گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲، ۵۵۴؛ جوادی آملی، ۱۴۳۳ق: ۴، ۲۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱، ۳۷۵).

حضرت عیسی (علیه السلام) معجزاتی داشتند، از جمله اینکه مردگان را زنده می‌کردند. آیاتی از قرآن به این معجزه الهی اشاره می‌کند، که دلیلی بر امکان رجعت مردگان به دنیا است: «وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْجِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۴۹) این آیه مبارکه دلالت دارد بر اینکه، زنده شدن مردگان به دست عیسی روح الله (علیه السلام) است ولی به اذن الهی تحقق یافته است و لذا هنگامی که دم عیسی می‌تواند با اذن خدا میتی را به حیات باز گرداند، پس زنده شدن مردگان و رجعت به دنیا از جانب خداوند قادر و توانا به طریق اولی امری شدنی است و وقوع آن امکان دارد. (جوادی آملی، ۱۴۳۳ق: ۸، ۳۱۹، ۱۳۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳، ۲۹۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱، ۳۶۵)

آیه‌ی زنده شدن کشته‌ی بنی‌اسرائیل: «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ، فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يَرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره، ۷۳ و ۷۲) نیز بر رجعت دلالت دارد. زیرا ظاهر آیه مورد بحث این است که پس از ذبح گاو و زدن بعضی از آن به بدن مقتول، آن قتل زنده شد، پس مفهوم آیه احیای مردگان را از این راه یادآور می‌شود. و اینکه زنده شدن مرده در دنیا هیچ مانع عقلی ندارد، و خداوندی که قادر

به زنده کردن یک نفر است، قادر خواهد بود همه ی افراد مرده را زنده کند. (جوادی آملی، ۱۴۳۳ق: ۴، ۴۹۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱، ۲۹۸، زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱، ۱۵۳)

## ۵-۲. در امت اسلامی

آیاتی از قرآن رجعت گروهی از امت‌ها پس از مرگ به دنیا را بیان می‌کنند. در سوره نمل خداوند می‌فرماید: «وَوَيْومَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل، ۸۳) «روزی [افرا خواهد رسید] که از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم و آن‌ها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند». حشر در آیه از نظر عقلی دارای سه صورت است: حشر پیش از قیامت، حشر در قیامت، و حشر پس از قیامت. صورت دوم باطل است؛ زیرا در قیامت، (طبق آیه «وَوَيْومَ نَسِيرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف، ۴۷) «... آنان را محشور می‌کنیم و احدی را نمی‌گذاریم» خداوند تمام مردم را محشور می‌کند. اما آیه مورد استدلال در رجعت عبارت «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» دارد. «من» به معنای تبعیض است؛ یعنی برخی از تکذیب‌کنندگان محشور می‌گردند، نه همه. صورت سوم نیز باطل است؛ زیرا پس از قیامت دیگر حشری نیست و همه قبلاً محشور شده‌اند. فقط صورت اول می‌ماند که همان حشر برخی از مردم یا همان رجعت به دنیا است. بسیاری از مفسران از جمله علامه طباطبائی و جوادی آملی، برای اثبات رجعت، به این آیه استدلال کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵، ۵۰۷؛ درس جوادی آملی، سوره نمل، جلسه ۲۳)

علامه طباطبائی معتقد است این آیه و دو آیه بعدش که یکی از علائم قبل از وقوع قیامت را بیان می‌کند، پس از داستان بیرون شدن «دابه» از زمین واقع شده‌اند. و در چند آیه بعد اوصاف وقایع روز قیامت را بیان می‌کند؛ پس معنا ندارد یکی از وقایع آن را زودتر از شروع بیان اصل قیامت و وقایع آن، ذکر کند؛ چون ترتیب وقوعی اقتضا می‌کند اگر حشر گروهی از امت‌ها هم جزو وقایع قیامت باشد، باید آن را پس از مسأله نفخ صور ذکر کند؛ ولی آن را قبل از نفخ صور، آورده است؛ پس معلوم می‌شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست. (۱۴۱۷ق: ۱۵، ۵۱۰)

مفسران اهل سنت همچون زمخشری قائلند که این آیه بر حشر در قیامت منطبق می‌شود. چرا که «فوجاً» بر شمار بسیار و دامنه‌ی گسترده‌ی جمعیت دلالت دارد، همان طور که از سپاهیان سلیمان با واژه فوجاً یاد کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳، ۵۴۰)

یکی از آیاتی که شیعه با استفاده از آموزه‌های مکتب اهل بیت به مسئله رجعت اعتقاد پیدا می‌کند، آیه‌ای است که از خروج دابه الارض سخن می‌گوید. در این آیه آمده‌است «وَإِذَا



وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل، ۸۲) «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند». بنابر روایات شیعه و سنی، یکی از ویژگی‌های مهم دابۀ الارض، این است که دارای ابزاری است که به وسیله آن، مؤمنان را از کافران باز می‌شناساند. علامه طباطبایی در بحث روایی در ذیل آیه شریف، به نقل از تفسیر قمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین برخورد و او را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری شن جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: «برخیز ای دابۀ الارض!» مردی از اصحاب عرض کرد: «یا رسول الله! آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟» فرمود: «نه؛ به خدا سوگند! این نام، جز برای او نیست و او همان دابۀ‌ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...» آن‌گاه فرمود: «یا علی! چون آخرالزمان شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت بیرون می‌آورد؛ در حالی که با تو است وسیله داغ نهادن که دشمنان خود را با داغ، نشان می‌کنی. (قمی، بی‌تا: ۲، ۱۳۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵، ۵۸۲) اینها نشان آن است که حضرت امیر (علیه السلام) چه در اشراط الساعه چه در زلزلة الأرض چه در موارد حساس دیگر به عنوان سخنگوی رسمی ذات اقدس الهی حرف می‌زند، و این نشان از حضور و رجعت ایشان به دنیا دارد. (درس تفسیر جوادی آملی، سوره نمل، جلسه ۲۳) در حالیکه علمای اهل سنت از جمله زمخشری، دابۀ الارض را موجودی از جنس غیر انسان با مشخصات بسیار عجیب و غریب ذکر کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳، ۳۸۴)

درخواست رجعت کافران به دنیا برای جبران اعمال گذشته از جمله آیاتی است که رجعت را اثبات می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ينادُونَ لَمَقْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ، قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (غافر، ۱۰ و ۱۱) «به درستی آنان که کافر شدند از نقطه‌ای دور ندا می‌شوند: خشم خدا از خشم خود شما بسیار بزرگتر و سخت‌تر است آیا یادتان هست که هر چه به سوی ایمان دعوت می‌شدید کفر می‌ورزیدید. می‌گویند پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی اینک به گناهان خود اعتراف می‌کنیم حال آیا راهی برای بیرون شدن از آتش هست؟» نکته‌ای که بل از ورود به تفسیر آیه درباره رجعت لازم بیان شود اینکه در تمام روایت‌های رجعت آمده است که افراد «فی الجملة» می‌آیند، نه «بالجملة»؛ منظور اینکه همه‌ی افراد بشر «مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ» در رجعت زنده نمی‌شوند، بلکه عدۀ زیادی زنده می‌شوند؛ یعنی درست است که کافر محض رجوع می‌کند، اما نه جمیع کفار محض «مِنَ الْأَوَّلِينَ

و الآخرین» رجوع کنند و همچنین درست است که مؤمن محض رجوع می‌کند، اما این طور نیست که همه‌ی مؤمنین از حضرت آدم تا ظهور حضرت (سلام الله علیه) هر چه مؤمن خاص بود ظهور کند. همه انبیا، همه اولیا، همه شهدا، همه صدیقین و همه صالحین رجوع کنند، بلکه عده‌ای که مؤمن خاص و کافر محض هستند، ظهور می‌کنند. حال در آیه نکته مهم که در اثبات رجعت فهمیده می‌شود این است که آیه بیان می‌کند که کفّاری که رجعت می‌کنند می‌گویند: «رَبَّنَا أَمَتْنَا إِنْ تَنْتَبِهِنِ وَ أَحْيَيْتَنَا إِنْ تَنْتَبِهِنِ». این «أَنْتَنْبِهِنِ» که دو بار تکرار شد، یعنی «بیشتر از واحد». پس اگر کسی بمیرد، بعد در رجعت زنده شود، بعد وارد برزخ شود و بعد هم مراحل بعدی، تمام مراحل مشمول «أَمَتْنَا إِنْ تَنْتَبِهِنِ وَ أَحْيَيْتَنَا إِنْ تَنْتَبِهِنِ» می‌شود؛ (درس تفسیر آیت الله آملی، سوره غافر، جلسه هفتم) وقتی خداوند قبض روحشان کرد که اماتهای بعد از اماتهای دیگر بود، و سپس زنده‌شان کرد، که احیایی بعد از احیای دیگر بود، آن وقت شک و تردیدشان در باره بعث و برگشتن به سوی خدا از بین رفت، چون بقای بعد از مرگ و حیات بعد از حیات را عیناً دیدند، با اینکه در دنیا مردن را فنا و نابودی می‌پنداشتند، و می‌گفتند: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا (نَمُوتُ وَ نَحْيَا) وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ». پس در آن روز با حاصل شدن یقین، شک و تردیدی برایشان نمی‌ماند، ولی گناهان و نافرمانیها باقی مانده است و به همین جهت است که برای خلاصی از عذاب متوسل به اعتراف به یقین خود می‌شوند که خدا یا دیگر شک و تردید نداریم و یقین پیدا کردیم، می‌خواهیم به دنیا برگردیم و گناهان گذشته‌ی خود را جبران کنیم. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۷، ۴۷۵)

آیات دیگری که به درخواست رجعت به دنیا اشاره می‌کند: آیه ی «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مومنون، ۹۹ و ۱۰۰) «تا آن گاه که وقت مرگ هر یکشان فرا رسد در آن حال آگاه و نادم شده گوید بار الهی مرا به دنیا بازگردان. تا شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آرم و به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه (مرا بازگردان) را از حسرت همی گوید و از عقب آنها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند». گناهکاران در حالی که به پروردگار خود استغاثه می‌کنند «برگردانید مرا»؛ «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ، كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» کلمه «لعل» برای امیدواری است یعنی آنان اظهار امید می‌کنند که اگر برگردند عمل صالح انجام خواهند داد، هم چنان که در جای دیگر قرآن وعده صریح به عمل صالح می‌دهند و می‌گویند: «فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» و در جای دیگر همین معنا را با تعبیر تمنی ذکر کرده، که می‌گویند: «يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَدِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا» (انعام، ۲۷). «أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» یعنی «اعمل عملاً صالحاً» تا به جای آورم عملی صالح در آنچه که (از اموال) از خود به جای گذاشته‌ام یعنی آن اموال را در راه خیر و احسان و هر راهی که

مایه رضای خدا است خرج کنیم. که هم مفسرانی از شیعه چون علامه طباطبائی و جوادی آملی به این معنا از آیات اشاره کرده‌اند و هم مفسرانی از اهل سنت همچون زمخشری این گونه تفسیر کرده‌اند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵، ۹۷؛ درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، سوره مومنون؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق: ۳، ۳۱۲)

طبق نظر هر سه مفسر آیه‌ی دیگری که به درخواست مجرمان در قیامت برای بازگشت به دنیا اشاره می‌کند: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده، ۱۲) (اگر ببینی وقتی گنه‌کاران در پیشگاه پروردگارشان سرها به زیر افکنده‌اند، (خواهی دید که می‌گویند) پروردگارا دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا عمل شایسته کنیم، که ما دیگر به یقین رسیدیم). بیان بازگشت به دنیا در آیه به خاطر این است که در آن روز حق برایشان آشکارا گشته، و فهمیده‌اند که نجات تنها در ایمان و عمل صالح است، درخواست رجوع می‌کنند تا عمل صالح انجام دهند، تا سبب نجاتشان کامل بشود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۶، ۳۷۹؛ درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، سوره سجده؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳، ۲۳۴)

ولی درخواست رجعت کافران به دنیا محقق نمی‌شود چرا که چیزی که باید عمل کند، عقل عملی است که فاسقان آن را فلج کرده‌اند؛ آنجا هم باشند همین است! این چنین نیست که اگر از جهنم بروند بیرون آدم خوبی شوند. از وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) پرسیده شد، آیا ذات اقدس الهی به معدومها علم دارد؟ فرمود به معدوم علم دارد، به ممتنع «علی فرض وجود» علم دارد، بعد به این آیه سوره «انعام» استدلال کردند و فرمودند وقتی که قیامت قیام کند، دنیایی نیست؛ وقتی که «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» شد، «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ» (زمر، ۶۷) شد، «فَدَكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (حاقه، ۱۴) شد، بساط آسمان و زمین جمع می‌شود و قیامت ساخته می‌شود، دیگر دنیایی نیست که اینها برگردند! پس خروج اینها از جهنم و آمدن اینها به دنیا محال است؛ ولی بر فرض محال اینها اگر بیایند همان آدم‌های فاسق خواهند بود، برای اینکه اینها در جهان کاری کردند که آن بخش عملی آنها که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»، فلج شد، این بیان نورانی حضرت امیر همین است. (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۱۳۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۷، ۴۶۶).

رجعت شهیدان به دنیا از اموری است که مورد اتفاق علمای شیعه همچون علامه طباطبائی و جوادی آملی می‌باشد. آیاتی که به رجعت شهیدان اشاره می‌کند عبارت است از: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يَخِيبُ وَيَمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶) وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّم لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا

يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تَخْشَرُونَ (۱۵۸) «آل عمران» ای گرویدگان به دین اسلام شما بمانند آنان که راه کفر و نفاق پیمودند، نباشید که گفتند اگر برادران و خویشان ما به سفر نرفتند و یا به جنگ حاضر نمی‌شدند به چنگ مرگ نمی‌افتادند، این آرزوهای باطل را خدا حسرت دل‌های آنان خواهد کرد و خدا است که زنده می‌گرداند و می‌میراند (در هر وقت و به هر سبب که می‌خواهد) و به هر چه کنید آگاه است. اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، در آن جهان به آمرزش و رحمت خدا نائل شوید و آن بهتر از هر چیزی است که در حیات و زندگی دنیا انسان می‌تواند برای خود فراهم آورد. اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید (اندوهگین نشوید که) به رحمت ایزدی پیوسته و به سوی خدا محشور خواهید شد. ظاهر آیه مزبور این است که کلمه (فی سَبِيلِ اللَّهِ) مخصوص قتل است و شامل موت نمی‌شود؛ لیکن با توجه به احادیث فهمیده می‌شود، کلمه مزبور متعلق به هر دو عنوان است. در روایت، اشاره به مسئله رجعت شده است؛ یعنی آن کسی که کشته شود، زنده می‌گردد تا به مرگ طبیعی بمیرد و آن که به مرگ طبیعی بمیرد، زنده می‌گردد تا کشته شود. (عیاشی، بی‌تا: ۱، ۲۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵، ۳۷۱؛ جوادی آملی، سوره آل عمران، ۱۲۷)

از جمله آیاتی که شیعه بر رجعت در آخر الزمان ارائه کرده است، و با ارائه آن ظهور حضرت مهدی (عج) را اثبات می‌کند، این آیه است: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ وَقَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران، ۸۱)

«و یاد کن هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شما است تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری‌اش کنید و فرمود آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم». گفت: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم». پیروان مکتب اهل بیت با بهره‌مندی از راهنمایی‌های ایشان، بر این باورند که نصرت و ایمانی که از پیامبران گرفته شده است، پس از آمدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود. از آنجا که افعال «لَتُؤْمِنُنَّ» و «لَتَنْصُرُنَّهُ» مضارع مؤکد هستند، بر انجام کار در زمان آینده دلالت دارند؛ یعنی زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیامبران گذشته همگی زنده شوند و پیامبران پیشین، طبق پیمان الهی خود، نبی اکرم صلی الله علیه و آله را یاری دهند. چراکه بر پیغمبر سابق واجب است که به پیغمبر بعد از خودش که بشارت آمدن او به وی داده شده ایمان بیاورد و او را با اعلام آمدنش و علائم ظهورش به مردم یاری کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳، ۵۲۱؛ جوادی آملی، ۱۴۳۳: ۱۴، ۶۸۳). در مجمع البیان از امام امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خدای تعالی از انبیای قبل از پیامبر ما، میثاق گرفت که به امت‌های خود خبر بعثت

آن جناب و علائم و صفاتش را بدهند، و به آمدنش بشارت داده، دستور دهند که آن جناب را تصدیق کنند». (طبرسی، ۴۰۲ق: ۱ و ۲، ۴۶۸) زمخشری نیز بیان می‌کند که پیمان گرفتگان سه دسته اند؛ پیامبران، فرزندان پیامبران و اهل کتاب گذشته که خداوند از آنها پیمان گرفته تا به رسول ایمان بیاورند و به او یاری رسانند. (زمخشری، ۴۰۷ق: ۱، ۴۶۷)

آیاتی از قرآن اشاره کتاب‌های آسمانی به آخر الزمان را بیان می‌کند. از جمله آیه ۱۰۵ سوره ی زبور و از پی آن کتاب تورات چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود. در تفسیر قمی در ذیل «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ» فرموده: کتابهای آسمانی همه ذکراند. و در ذیل آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» فرموده این آیه درباره قائم و اصحاب او است. همچنین زبور مشتمل بر پیشگویی‌ها و حمد و تمجید و دعا بوده است (بی تا: ۲، ۷۷). عالم دنیا حساسی دارد، نظمی دارد، کتابی دارد در هر مقطع تاریخی پایانش به سود مردان باتقواست در اینجا هم فرمود برای امت اسلامی این را رقم زدیم که پایان امت اسلامی وجود مبارک حضرت است وقتی حضرت ظهور کرد اشراط‌القیامه ظهور می‌کند. روایات از طریق عامه و خاصه در باب حضرت مهدی (علیه السلام) و ظهور او و اینکه ایشان زمین را از عدل پر می‌کند بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده است، آن قدر زیاد است که به حد تواتر رسیده است. (طباطبائی، ۱۴ق: ۱۴۱۷، ۴۷۵، ۱۴) درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، سوره انبیاء، جلسه ۶۱) اما زمخشری معتقد است که آنچه که امت محمد(ص) آن را به ارث می‌برند سرزمین بهشت است. (۴۰۷ق: ۲، ۵۴۶)

## ۶. نتیجه‌گیری

۱-۶. یکی از مباحث مهم که بین علمای شیعه و اهل سنت اختلافاتی وجود دارد، مسئله رجعت مومنان و کافران به دنیا قبل از وقوع قیامت است.

۲-۶. رجعت در امت‌های پیشین واقعیت پیدا کرده که علمای شیعه و سنی از جمله علامه طباطبائی و جوادی آملی و زمخشری در این معنا با هم اختلافی ندارند. و آیات بسیاری به آن اشاره دارد؛ مانند زنده شدن هزاران نفر از قوم بنی اسرائیل، زنده شدن هفتاد نفر از قوم موسی، زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی و زنده شدن حضرت عزیز بعد از ۱۰۰ سال؛ این آیات نتیجه‌ای بسیار مهم دارد و آن رد محال و ممتنع بودن مسئله رجعت، و اثبات جواز و امکان رجعت در امت اسلام می‌باشد زیرا چیزی که در گذشته

ممکن و جائز بوده و از آن بالاتر حتی به وقوع هم پیوسته است محال و دور از عقل است که کسی قائل به محال و ممتنع بودن آن در زمان حال یا آینده باشد.

۳-۶. علامه طباطبائی و جوادی آملی آیاتی از قرآن را به وقوع رجعت در آینده معنا می‌کنند، از جمله آیه ۸۳ سوره نمل که در آن جا خداوند می‌فرماید از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم، پس حشر گروهی از مردم نشان از حشری غیر از قیامت است و آن رجعت است. ولی زمخشری به حشر در قیامت معنا کرده‌است. همچنین در آیه‌ای که بیان می‌کند زمین را بندگان شایسته به ارث می‌برند، علامه طباطبائی و جوادی آملی بیان می‌کنند که بر وقوع رجعت در آخرالزمان دلالت دارد، ولی زمخشری می‌گوید سرزمین بهشت است که امت محمد (ص) به ارث می‌برند.

۴-۶. زمان وقوع رجعت از علوم غیب است، که علم آن فقط نزد خداوند تعالی می‌باشد. ۵-۶. کسانی که رجعت در آخرالزمان را قبول ندارند، باید در قدرت فاعل آن شک کنند بدین معنا که بگویند آن کسی که قبلاً این کار را انجام داده است دیگر قدرت برای این کار را ندارد که این حرف از منکرین رجعت بعید است، زیرا فاعل هر دوی آنها حضرت باری می‌باشد یعنی آن کسی که در گذشته مردگان را زنده کرد و به این دنیا باز گرداند خداوند بود و آن کسی هم که در آینده این کار را می‌کند خداوند است و منکرین رجعت که قالباً برادران اهل سنت می‌باشند، باید در اصل وقوع رجعت در امتهای پیشین خدشه وارد کنند، که چنین حرفی را یقیناً نمی‌زنند زیرا رجعت در امم سابقه در آیات قرآن به طور واضح و غیر قابل تأویل و تفسیر بیان شده و التزام ایشان به کلام الله مجید زیاد است، حال معنی ندارد که بگوئیم چنین فردی با چنین اعتقادی منکر آیات قرآن شود، پس چاره‌ای برای ایشان باقی نمی‌ماند جز اینکه معتقد به امکان رجعت در امت اسلام شوند.

۶-۶. بنابر مطالب بیان شده این نتیجه حاصل شد که عقیده علامه طباطبائی و جوادی آملی آن است که با ظهور حضرت مهدی (عج) برخی از انسان‌ها به حیات بازمی‌گردند که کیفیت و کمیت آن را فقط راسخان در علم می‌دانند.

## فهرست منابع

\*قرآن کریم

\*نهج البلاغه

\*انجیل

- ۱- الامین، الاحمد(۱۴۰۶)، فجر الاسلام، مصر، المكتبه النهضه المصريه
- ۲- ابن ابی الحديد(۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، چاپ محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره ، بيروت
- ۳- ابن بابويه، (صدوق)، محمد بن علی(۱۳۸۸)، عیون اخبار الرضا. چاپ دوم. تهران: انتشارات پیام علمدار
- ۴- ابن منظور (۱۴۱۴)، لسان العرب، دارصادر، بیروت
- ۵- ابوریحان بیرونی(۱۳۷۷)، کتاب البيرونی فی تحقیق ملل هند، حیدرآباد دکن
- ۶- اشعری، سعدبن عبدالله(۱۳۶۱)، کتاب المقالات و الفرق، چاپ محمدجواد مشکور، تهران
- ۷- اشعری، علی بن اسماعیل(۱۴۰۰)، کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، هلموت ریتز، ویسبادن
- ۸- التفتازانی، مسعود بن عمر(۱۴۱۲)، شرح المقاصد، به تحقیق عبدالرحمن عمیر، بی جا، الشریف المرتضی
- ۹- الشریف لاهیجی، محمد بن علی(۱۳۷۱۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران
- ۱۰- العیاشی، محمد بن مسعود(بی تا)، تفسیر العیاشی، المكتبه العلمیه الاسلامیه، تهران
- ۱۱- النیسابوری، مسلم بن حجاج(۱۳۲۹)، صحیح مسلم، دارالطباعة العامره
- ۱۲- انصاری، مسعود(۱۳۹۱)، ترجمه تفسیر کشاف، چاپ دوم، انتشارات ققنوس، تهران
- ۱۳- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر(بی تا)، الفرق بین الفرق، بیروت: دارالمعرفه
- ۱۴- بهمینی، اصغر(۱۳۸۵)، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ. قم: زائر
- ۱۵- پورداوود، ابراهیم(۱۳۰۷)، یشث ها، انتشارات بمبئی
- ۱۶- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰) تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، سوم، قم
- ۱۷- دادگی، فرنبرغ(۱۳۹۰)، بندهش، مترجم: مهرداد بهار، ناشر توس، چاپ سوم
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر(۱۳۴۲)، لغتنامه ی دهخدا، تهران، دانشگاه تهران

- ۱۹- زبیدی (۱۳۰۷)، تاج العروس، دارالفکر، بیروت
- ۲۰- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، چاپ بیروت
- ۲۱- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، الالهیات، تدوین حسن مکی عاملی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی
- ۲۲- سبحانی، جعفر (۱۳۸۹)، منشور عقائد امامیه، موسسه امام صادق، چاپ ششم
- ۲۳- شیخ الصدوق (بی تا)، معانی الاخبار، تألیف علی اکبر الغفاری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۲۴- شیخ صدوق (۱۴۰۳)، الخصال، تألیف علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۲۵- شیخ صدوق (بی تا)، التوحید للصدوق، محقق هاشم حسینی طهرانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۲۶- شیخ صدوق (بی تا)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر الاسلامی، قم
- ۲۷- شیخ مفید (بی تا)، امالی المفید، محقق علی اکبر غفاری، جامع مدرسین قم
- ۲۸- شیخ طبرسی (بی تا)، اعلام الوری باعلام الهدی، موسسه آل البيت، بیروت
- ۲۹- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۳۰- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۳۸۴)، العین، تهران، اسوه
- ۳۱- فلوطین (۱۳۶۶)، دوره آثار فلوطین، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران
- ۳۲- قزوینی، مجتبی (۱۳۴۶)، بیان الفرقان، مشهد، بی نا
- ۳۳- قمی، علی ابن ابراهیم (بی تا)، تفسیر القمی، انتشارات دارالسرور
- ۳۴- طبرسی (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران
- ۳۵- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۳۶- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
- ۳۷- مکارم شیرازی (بی تا)، تناسخ یا بازگشت ارواح، قم، کنگره جهانی، هزاره شیخ مفید
- ۳۸- ملطی، محمدبن احمد (۱۳۶۹)، التنبییه والرّد علی اهل الاهواء و البدع، قاهره
- ۳۹- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱)، تقریرات فلسفه ی امام خمینی (تقریرات اسفار)، تنظیم سید عبدالغنی اردبیلی، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۴۰- میبیدی، رشید الدین (۱۳۷۱)، کشف الاسرار وعده الابرار، انتشارات امیر کبیر، تهران



## مقاله

۱- پای برجای، رمضان (۱۳۹۵)، بررسی دلالت آیه ۸۳ سوره نمل بر رجعت از دیدگاه فریقین، فصلنامه علمی پژوهشی، مطالعات تفسیری، سال هفتم، بهار